تکتم جاوید
کارشناس ارشد روانشناسی
(فروغ)

طلاق عاطفی، گره‌کور بر اختلافات کهنه

تازگی‌ها درس خواندن را شروع کرده است ، با همان مدرک لیسانس هم می‌توانست به کارش ادامه بدهد اما مدت‌ها بود فکر یک تغییر جدید آزارش می‌داد و بالاخره ثبت‌نام کرد و آزمون داد. حالا هم سرکار می‌رود و هم در کلاس مجازی شرکت می‌کند و شاگرد خوب کلاس است. هم کلاسی‌هایش به توان کار و زندگی مشترک و بچه‌داری‌اش غبطه می‌خورند چون داستان پنهان پشت آن را نمی‌دانند.

زنان و مردان زیادی در همین شهر به کارمند نمونه، هنرمند، دانشجوی ممتاز و خیلی عناوین دیگر مشهورند اما آمارهای همین شهر نشان می‌دهد تعداد مراجعه‌کنندگان به روان‌شناس، تقاضاکنندگان طلاق و مهرطلاق شناسنامه‌ها هر لحظه رو به فزونی است. اگر این زنان و مردان موفق همان همسران در خانه‌اند، پس این آمار چه می‌گویند؟

پاسخ‌های زیادی به این سؤال وجود دارد اما یکی از آن‌ها فرایند طلاق عاطفی و ساز و کار دفاعی و عملکرد ناخودآگاه ذهن ماست. روان ما همواره هوشمند عمل می‌کند. حتما شما هم شرایطی را که تحت فشار عاطفی بوده باشید تجربه کرده‌اید. حقیقت این است که روزهای اولی که تحت فشار روحی شدید هستیم، به‌شدت تلاش می‌کنیم، خودمان را به این در و آن در می‌زنیم، به هرکسی از درد و غصه خود می‌گوییم و خلاصه به دنبال راهی برای کاهش فشار می‌گردیم. زمان نامعلومی که از آن فشار گذشت، بالاخره از آن فشار روحی مداوم و رنج همیشگی خسته می‌شویم. از یک جایی به بعد، کاری نمی‌کنیم. به قول اطرافیان، خنثی می‌شویم. می‌گذاریم آن فشار روحی که حالا به اسیب روحی بدل شده و ما را از پادرآورده است، هرروز و هرشب آزارمان بدهد. مثل فردی که در قفس شیری اسیر است و نه توان مقاومت دارد، نه امکان فرار. در این مرحله، سازوکارهای دفاعی ما وارد میدان می‌شوند تا از افسردگی یا بیماری‌های روحی دیگر نجاتمان بدهند. همین می‌شود که رویه زندگی خود را تغییر می‌دهیم.

از اینجا به بعدش را همه می‌دانیم. در حالی که روابط شما با همسرتان به‌شدت تخریب شده یا اصلا رابطه‌ای باقی نمانده است، تصمیم می‌گیرید ادامه تحصیل بدهید، آن هم تا مقطع دکترا، یا کار کردن در بیرون خانه را که سال‌ها پیش رها کرده بودید آغاز کنید، به طور حرفه‌ای ورزش کنید یا هنری را که گاه و بیگاه انجام می‌دادید به طور جدی دنبال کنید و-از همه بدتر- وارد رابطه اشتباه شوید. این‌ها به‌ظاهر بهترین روش تسکین درد و رفع مشکلات خانوادگی هستند وقتی قصدی برای طلاق و جدایی ندارید اما در واقع، گره‌های کوری هستند که روی اختلافات کهنه می‌زنید. به این ترتیب که پیش برویید، سازوکارهای روانی کمک می‌کنند با شرایط جدید خود بگیرید و از وضعیت خود راضی باشید. اما اینکه در دل افسوس زندگی مشترک را می‌خورید و به روزهای گذشته و تباه‌شده عمرتان در زندگی مشترک فکر می‌کنید، در کار جدیدتان بهترین هستید.

تا اینجای زندگی مشترک، روابط با کیفیت را از دست داده و به زن و شوهری تبدیل شده‌اید که چون بیرون از خانه از نظر اعتماد به‌نفس و توانمندی ارضا می‌شویم، محیط داخل خانه را -هر جور هست- تحمل می‌کنید. به علت مشغله ذهنی، کمتر دعوا و جر و بحث می‌کنیم و ساعت‌های کمتری کنار هم هستید. همه زوج‌هایی که با هم اختلافات شدید دارند در این مقطع خوشحال و راضی می‌شوند و سعی می‌کنند این شرایط را حفظ کنند در حالی که روابط وخیم‌تر، و زوجین به‌تدریج از هم دورتر می‌شوند.

حالا مدت‌هاست به دنیای طلاق عاطفی پا گذاشته‌اید. محدود شدن روابط زناشویی به‌تدریج در کلام هم ظاهرمی‌شود به طوری که زوج‌ها حرف مشترکی با هم ندارند و این پایان فصل مشترک زندگی است. زندگی در خانه مشترک همراه با سکوت است و زندگی اجتماعی پر از موفقیت‌های جدید، موفقیت‌های تازه و حسرت‌های دیگران. این مقطع از زندگی زوج‌ها گاهی چند ماه و گاهی تا پایان عمر طولانی می‌شود زیرا ممکن است حاضر نباشند به دلیل همان موفقیت‌های بیرونی، مهر طلاق بر شناسنامه خود بزنند. حالا می‌دانید چرا رابطه زناشویی به مراقبت نیاز دارد؟ اختلافات زندگی مشترک را از همان روزهای اول با کمک فردی متخصص برطرف کنید و از کنار آن‌ها بی‌تفاوت نگذرید. ●

الهام یوسفی
فعال فرهنگی

شهرزاد

نشستن ۲ نسل رو به روی هم

نگاهی به کتاب «آن مادران، این دختران» به قلم بلقیس سلیمانی

«ما نویسندگان صرف نظر از زن یا مرد بودنمان نمی‌توانیم جدا از اجتماع و شرایطی که در آن زندگی می‌کنیم بنویسیم. حالا این مسئله در خصوص زنان خیلی پررنگ‌تر هم هست زیرا نویسندگان زنی که دغدغه مسائل زنان را دارند نمی‌توانند بی‌تفاوت دست به نوشتن بزنند.»

این جملات را نویسنده معاصر، خانم بلقیس سلیمانی، در یکی از مصاحبه‌های خود گفته است، مصاحبه‌ای که بعد از چاپ کتاب «نام کوچک من بلقیس» چاپ شده بود، درباره کتابی که یک زندگی‌نامه خودنوشت است یا فضایی متفاوت و جسورانه. بلقیس سلیمانی از نام‌آشناترین نویسندگان امروز ایران است، نویسنده کتاب‌های چون «پیاده»، «بازی عروس و داماد»، «من از گورانی‌ها می‌ترسم» و «بازی آخر بانو»، کتاب‌هایی که جوایزی را از آن خود کرده‌اند و نگاه مثبت منتقدان را نیز همراه داشته‌اند. سلیمانی دغدغه نوشتن از زنان را دارد، اگرچه زنان قصه‌های او قهرمان نیستند، بلکه انسان‌هایی هستند با چالش‌های سخت و آسان در زندگی روزمره، رابطه و مسائل بنیادینشان با جهان: مرگ، عشق و رابطه، و مادری.

«آن مادران، این دختران» همچنان که از اسمش پیداست روایتگر تفاوت ۲ نسل است، تفاوت نسل‌ها، آن‌چنان که از ایام دور بوده و تا ابد نیز خواهد بود تا جایی که این جمله «کی گفت مرا به دنیا بیاوری؟» برای فهم این دعوای تاریخی کافی و برای همه ما آشناست. سلیمانی در این رمان، بی‌پروا و نسبتا مستقیم از این تفاوت سخن می‌گوید.

رمان با تصویرسازی از فروکش کردن زمین در یکی از محلات غرب تهران آغاز می‌شود و بعد که همراه ثریا، شخصیت اصلی قصه، از داخل آپارتمان تا پایین پله‌ها و کنار شکاف عمیق فرونشسته در زمین پیش می‌رویم، فضای نمادین داستان شکل می‌گیرد. داستان قرار است از یک شکاف عمیق سخن بگوید، نه‌فقط شکاف بین نسل‌ها، بلکه شکاف بین طبقات اجتماعی و عادات و آدابشان، داستانی ساده از زنی شهرستانی که با مردی شهرستانی ازدواج می‌کند، به تهران می‌آید، بچه‌دار می‌شود، در یک حادثه همسرش را از دست می‌دهد و مجبور است در تهران، شهری که هاضمه‌ای قوی برای بلعیدن فرهنگ‌ها و آداب و رسوم دارد، با تنها دخترش زندگی کند، دختری که هر روز و هر ساعت شکاف و تفاوت خود و مادر را پیش چشمان زن می‌آورد: « اصلا می‌خواستی منو به دنیا نیاری. حالا هم که آوردی، باید مثل بقیه پدر مادرها ازم مراقبت کنی.» تا جایی که تضاد آن‌قدر بالا گرفته است که آنا مستقیم مادرش را مخاطب قرار می‌دهد: «چرا منو زاییدی وقتی نمی‌تونستی بچه بزرگ کنی؟!» روایت سلیمانی خیلی آشنا و بومی است. او معتقد است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم شبیه خارجی‌ها داستان بنویسیم، آن‌چنان که آن‌ها و مجبور است در تهران، شهری که هاضمه‌ای قوی برای بلعیدن فرهنگ‌ها و آداب و رسوم دارد، با تنها دخترش زندگی کند، دختری که هر روز و هر ساعت شکاف و تفاوت خود و مادر را پیش چشمان زن می‌آورد: « اصلا می‌خواستی منو به دنیا نیاری. حالا هم که آوردی، باید مثل بقیه پدر مادرها ازم مراقبت کنی.» تا جایی که تضاد آن‌قدر بالا گرفته است که آنا مستقیم مادرش را مخاطب قرار می‌دهد: «چرا منو زاییدی وقتی نمی‌تونستی بچه بزرگ کنی؟!» روایت سلیمانی خیلی آشنا و بومی است. او معتقد است که ما

عکس: مجید مهرزاد/ ایمنا

بازآفرین قدیمی‌ترین صندوق‌پوش مرقد امام رضا(ع)

گفت‌وگو با زهرا محسنی، که هشتمین کاشی ماندگار پیشکسوتان خراسان بر سرمنزل او نصب شده است

لیلا کوچک‌زاده
l.kouchakzadeh@shahrzanews.ir

۳۵ دهه برای احیای هنر دست‌باف ایران زمین تلاش کرده است. سال گذشته، هشتمین کاشی ماندگار میراث فرهنگی خراسان رضوی، به پاس سال‌ها تلاش او برای آموزش، احیا و کارآفرینی در عرصه صنایع دستی، بر سردر منزلش جا گرفت. سال‌ها احیاگر منسوجات حرم مطهر رضوی هم بوده و حالا بیشتر حرف‌هایش از صندوق‌پوش[1] عزیزی است که در دهه کرامت، به همت او و مسئولان موزه حرم، رونمایی شده است. صندوق‌پوشی زربفت متعلق به دوره صفویه که تار و پودش از نخ‌های گلابتون سیمین و زرین و ابریشم است و به آیات سوره مبارکه فتح آراسته شده است. زهرا محسنی می‌گوید: این صندوق‌پوش، نفیس‌ترین و قدیمی‌ترین منسوج حرم مطهر است. اثر سالم است و شناسنامه‌اش هم تکمیل و همین‌ها موجب ارزشمندی آن در مقایسه با دیگر منسوجات حرم مطهر رضوی شده است. او هنر و صنایع دستی را راهی برای احیای تاریخ و هویت یک کشور می‌داند و عقیده دارد متخصصان این حوزه، باید نهایت دقت و حفاظت را از این آثار به کار ببندند، چون یک ملت با دیدن این آثار، به هویتشان پی می‌برند. شعار پیش‌کسوت صنایع دستی و هنرهای سنتی این است: «آموزش بده و احیا کن. کارآفرینی در پی‌اش می‌آید.»

۱. پیش از بدید آمدن موزه، برای آراستن و حفاظت مقبره، روی آن، صندوق‌های چوبی و آهنی می‌ساختند و روی صندوق را با پارچه‌ای زینتی می‌پوشاندند که صندوق‌پوش نام داشت.

آراستن پارچه با ابریشم و گلابتون

تمام دوخت‌های سنتی ایرانی را تدریس کرده است. سوزن‌دوزی بلوچ، قلاب‌دوزی رشت و بته‌دوزی کرمان، خوس‌دوزی استان هرمزگان و ابریشم‌دوزی کردستان و... و... همه را آموزش داده و با این کار به احیای این هنرها پرداخته است. احیای هنر رودوزی سنتی ایران که آراستن پارچه‌های ساده با نخ‌های ابریشم و پشم و پنبه و گلابتون سیمین و زرین است. خوب بلد کار است و رواینگر هنرش. همین است که در سال ۹۲، گواهی نامه درجه یک معادل دکتری افتخاری در رشته رودوزی‌های سنتی ایران به او اهدا شد. در سال ۹۱ هم به عنوان هنرمند برتر صنایع دستی کشور معرفی شده بود. در سال ۱۳۹۰ نشان اصالت یونسکو را در رشته ابریشم‌دوزی کلات دریافت کرد. این نشان به کاری تعلق می‌گیرد که نشان‌دهنده هویت فرهنگی و ملی هنرهای سنتی یک کشور باشد. اثر او دست‌بافته‌هایی است از ابریشم و پشم مانند جوراب کیف، بازوبند، کمربند و... که نقوش رویش، ابریشم‌دوزی است.

اما سال‌ها پیش از این عناوین، از او دعوت می‌شود تا به عنوان کارشناس منسوجات خزانه‌داری کل آستان قدس رضوی، مهمان عزیز این آستان شود و احیاگر گنجینه‌ای از منسوجات حرم که هر کدام رواینگر تاریخ، فرهنگ و باورهای دینی و معنوی مردم ایران زمین است.

شناسنامه‌دار کردن منسوجات حرم مطهر

۱۸ سال است منسوجات آستان قدس را بررسی می‌کند. به گفته او نزدیک به ۱۸۰۰ منسوجات شامل صندوق‌پوش، زری‌پوش[1] و تابلو و پرچم و... در مخزن منسوجات حرم مطهر است که بازمانده دوران‌های تاریخی مختلف ایران از صفویه تا دوران معاصر است.

«زمانی که به خزانه آستان قدس آمدم، منسوجات به طریق خیلی سنتی، بسته‌بندی و بقچه شده و روی هیچ کدام از آن‌ها کار علمی انجام نگرفته بود. خوب، آن‌ها فکر نمی‌کردند این پارچه‌ها این‌قدر ارزشمند باشد و نیاز به بررسی داشته باشد، ۰ خانم محسنی در ابتدای کار، به ۱۰ تا ۱۲ تن از کارکنان موزه، مرمت منسوجات را آموزش می‌دهد و سپس با همراهی آن‌ها به‌طور درست و اصولی، به شناسایی، گندزدایی، بایگانی و طبقه‌بندی و درنهایت شناسنامه‌دارکردن این منسوجات می‌پردازند. «رودوزی‌های منسوجات، قلاب‌دوزی، سرمه‌دوزی، مرواریددوزی و... بود و جنس پارچه‌ها به طور معمول از مخمل و زربفت بودند. هم‌اکنون بیشتر منسوجات را طبقه‌بندی و شناسنامه‌دار کرده‌ایم و فقط تعدادی لباس باقی مانده است. چند کار نفیس را هم به همراهی شاگردانم مرمت کردیم که هم‌اکنون در گنجینه نگهداری می‌شود.»

۲. زری‌پوش‌ها را برای زیبایی، روی سقف یا شبروانی ضریح می‌انداختند که به آن شبروانی‌پوش یا زری‌پوش می‌گویند.

صندوق‌پوشی که درراشت بافته شده است

اما نفیس‌ترین و قدیمی‌ترین منسوج در گنجینه موزه حرم مطهر، صندوق‌پوشی زربفت بازمانده از دوران صفوی یعنی ۶۰۰ سال پیش است. او می‌گوید این اثر، نفیس‌ترین است چون هم شناسنامه‌اش تکمیل و هم اثر سالم است. ما هر آن را به طور صحیح و علمی بایگانی کرده‌ایم.

خانم محسنی به این اشاره می‌کند که در شناسنامه این اثر آمده است که در سال ۹۵۲ هجری قمری در رشت بافته شده است. بافنده‌اش میرنظام کاشانی و بانی‌اش حاجی اسرار لاهیجی بوده است. او به این اشاره می‌کند که این صندوق‌پوش، اثری ارزشمند در حفظ تاریخ و هویت کشور ماست. چون در هیچ کتابی نمی‌توان یافت که ۶۰۰ سال پیش در رشت، زربفت کار می‌شده است و می‌دانیم که بافت زربفت از دوران ساسانیان منتقل شده است.

او ادامه می‌دهد: هر جسمی حتی فلز، قدرت کشش دارد. کشش الیاف پارچه اگر تمام شود، شما فکر می‌کنید کسی روی آن تیغ کشیده و پارچه می‌افتد. نظر من هم این بود که این صندوق‌پوش، به اندازه کافی، ایستایی داشته و این کشش الیاف، ممکن است به حدی برسد که یک روز بیاید و ببیند انگار تیغ خورده و پاره شده است. این صندوق‌پوش را هرچندسال یکبار استراحت می‌دادیم و به مخزن می‌رفت. حالا بعد از ۱۲ سال آن را با نهایت مواظبت بیرون آوردیم و برای بازدید علاقه‌مندان در دهه کرامت، نمایش داده‌ایم.

سوره فتح روی الماس آبی

کارشناس منسوجات حرم مطهر رضوی درباره ویژگی‌های صندوق‌پوش ششصدساله می‌گوید: این صندوق‌پوش زربفت است. زربفت پارچه‌ای خاص است که از زمان هخامنشیان در ایران کار می‌شده و نهایت اوجش در دوران ساسانیان است. بعد از ورود اسلام به ایران، نقوش انسانی و حیوانی از روی این پارچه‌ها حذف می‌شود اما هنرمندان باهوش ایران که نمی‌خواستند این هویت از دست برود، به کشیدن خط و نقوش گیاهی روی بافت پارچه روی آوردند.

او ادامه می‌دهد: بافت این پوشش، راه‌راه‌هایی رنگی با نقوش گیاهی است که به آن، محرمات می‌گویند. در ۲ راه افقی به رنگ الماسی آبی و ۲ راه به رنگ سیاه، سوره فتح، به خط ثلث و با تراکم بسیار نوشته شده است. این ستون‌ها پارچه را دور می‌زند، جا کم می‌آورد و روی سقف می‌رود و آنجا، سوره فتح تمام می‌شود. جنس بافت هم از نخ‌های ابریشم رنگی و گلابتون سیمین و زرین است. در نوشته‌های مشکی از سولفات آهن استفاده شده است و همان‌ها به ابریشم کار در بخش‌هایی آسیب زده است. در دوره صفویه نمی‌دانستند سولفات آهن، اثر بدی روی نخ ابریشم می‌گذارد و آن را از بین می‌برد در حالی که نخ‌های گلابتون سالم مانده است.

او به این هم اشاره می‌کند که این‌قدر این پارچه‌ها ارزشمند بوده که خلفای عرب، به جای خراج از ایرانیان، پارچه‌های زربفت می‌گرفته‌اند.

ثبت هویت یک ملت با صنایع دستی

به گفته پیش‌کسوت صنایع دستی کشور، اهمیت کار صنایع دستی، ثبت هویت یک ملت است. آن هم در سرزمین ما که ۳ کتاب‌سوزی بزرگ داشته و بخش زیادی از تاریخ و هویتمان از دست رفته است. او با بیان این موضوع می‌گوید: کتاب‌سوزی اسکندر، تازی‌ها و قوم مغول باعث شد ما از گذشتگان خود، نوشته تدوین شده‌ای نداشته باشیم و باید برویم آثار یونانی‌ها را بخوانیم. اسکندر با غلبه بر ایران، سوزاندن هویت و فرهنگمان را نشانه رفته بود. مغول‌ها نیز هم آدم‌ها را کشتند و هم بهترین کتاب‌های ما را سوزاندند.

ما چطور می‌توانیم فرهنگمان را ثابت کنیم. اینکه که بودیم و چه هستیم.

خوب، ما اگر کتاب نداریم، آثار تاریخی و صنایع دستی‌مان هنوز هست و می‌تواند نشان دهد هویت ما چیست. چنان‌که در حجاری‌های تخت جمشید، پادشاهانی را می‌بینیم که لباس‌های مفصل دارند که دوخت‌های خوبی روی آن دارد، روی صندلی خراطی نشسته‌اند و مردم می‌آیند و جشن می‌گیرند. در این بین، متخصصان این حوزه، باید نهایت دقت و حفاظت را از این آثار به کار ببندند، چون یک ملت با دیدن این آثار، به هویتشان پی می‌برند.

اما تالیفی هم از او با عنوان «شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، ضریح‌پوش‌ها و صندوق‌پوش‌ها» در سال ۱۳۹۳ توسط موسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. اخیرا نیز در بهار ۱۳۹۹، معاونت صنایع دستی استان خراسان رضوی، مجموعه‌ای از کتابچه‌های آموزشی‌اش را با عنوان «مبانی دوخت‌های سنتی ایران از ابتدا تا پیشرفته» منتشر کرده است. خانم محسنی در این جزوه‌ها تمامی دوخت‌های پایه مورد نیاز در سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران را به صورت کاملا تصویری و توضیحاتی کافی به نمایش درآورده است.

کار کردم و خسته نشدم

زهرا محسنی متولد سال ۱۳۲۷ در تهران است. شغل پدر، خانواده‌اش را به جنوب ایران می‌کشاند و قبولی در رشته پزشکی، پایش را به مشهد باز می‌کند و از سال ۴۶ در مشهد سکونت دارد. ۳ سال پزشکی می‌خواند اما به دنبال علاقه‌های کودکی خود، پزشکی را رها می‌کند و در رشته حرفه و فن تحصیل را از سر می‌گیرد.

«در دوران کودکی من یعنی حدود سال ۳۶، هیچ کلاسی برای آموزش هنر به کودکان وجود نداشت، تنها برخی از خانواده‌ها به صورت موروثی این هنر را به فرزندان خود انتقال می‌دادند. من که علاقه بسیاری به آموختن هنر داشتم، با دیدن یک تابلو گلدوزی شده از گل مینا، در دست دوستم، عاشق این هنر شدم و خودم بدون هیچ آموزشی در خانه شروع به گلدوزی کردم.»

سال ۵۳ به استخدام آموزش و پرورش درمی‌آید و کارش را به عنوان معلم حرفه و فن آغاز می‌کند. اما دامنه تدریس محسنی تنها به مدرسه خلاصه نمی‌شود. «سال‌ها معلم بودم و درس می‌دادم و در عین حال سوزن‌دوزی می‌کردم. تحقیقات زیادی روی پارچه انجام دادم. کار کردم و کار کردم و کار کردم و خسته نشدم.»

مدیریت نخستین کارگاه صنایع دستی دختران در مشهد

در سال ۶۷، نخستین کارگاه صنایع دستی دختران مشهد را مدیریت و افراد بسیاری را از همان کارگاه علاقه‌مند به هنر و گسترش آن می‌کند. تمام دختران مقطع راهنمایی در ناحیه ۴ آموزش و پرورش مشهد، در زنگ حرفه و فن به این کارگاه مراجعه و از این کلاس‌ها استفاده می‌کردند. ۲ سالن بزرگ در مدرسه راهنمایی شهید چراغچی، روبه روی سازمان اوقاف، ویژه این کارگاه‌ها بود و به طور رایگان هنرهای دستی مانند سوزن‌دوزی، سرمه‌دوزی، مرواریددافی و... را به دختران محصل آموزش می‌داده است. آموزش‌هایی که تاثیر زیادی در شکفته شدن استعدادهای آن نسل داشت.

در سال ۷۲ هم با برگزاری کلاس‌های صنایع دستی در اداره ارشاد برای معلمان رشته حرفه و فن، گام بزرگی در توسعه و حفظ صنایع دستی برمی‌دارد. «برای معلمان درخواست آموزش‌های ضمن خدمت کردم و آن‌ها را پای آموزش کشاندم. خودش عقیده دارد که آموزش معلمان، کاری پایه‌ای و بنیادی است. چون یک معلم همه این آموزش‌ها را به شاگردان خودش هم منتقل می‌کند. از طرفی رفتن هنر به هر خانه و خانواده نیز در علاقه‌مندی افراد بیشتری به صنایع دستی تأثیرگذار است.

او سوزن‌دوزی را خیلی سال‌ها پیش در تهران و نزد خانم صبا همسر ابوالحسن صبا آموخته است. و حالا علاوه بر آموزش‌های خود به معلمان، از آموزش‌های خانم ناهید امیدی برای آن‌ها که به گفته او تمام بار سوزن‌دوزی خراسان بر دوش این هنرمند بوده است، بهره می‌برد. او در این باره می‌گوید: «کلاس‌ها در اداره ارشاد برگزار می‌شد. ۱۸۰ ساعت ضمن خدمت برای معلم‌ها گرفتم. این ساعات ضمن خدمت، امتیازهای زیادی برای آن‌ها داشت و آموزش‌های بسیار خوبی دیدند که برایشان مفید بود.»

فرهنگ‌سرای فرخ، وقف آموزش هنر به دختران

اما یکی از مهم‌ترین اقدامات محسنی را می‌توان راه‌اندازی «فرهنگ سرای فرخ» و تربیت هنرجویان فراوانی در این فرهنگ‌سرا دانست. او در سال ۸۱ تا سال ۸۹ به صورت داوطلبانه این فرهنگ‌سرا را اداره کرد. در این باره تعریف می‌کند: «ساختمان فرهنگ‌سرا متعلق به زنده‌یاد جهانگیر فرخ، روان‌شناس معروف مشهدی، بود که آن را برای کارهای هنری دختران، وقف کرده بودند. ساختمان فرهنگ‌سرا در ابتدای بازار جنت واقع شده و بسیار قدیمی بود. ما انجا با دعوت از استادان بزرگ مشهد، کلاس‌های تئاتر، سرود، طراحی، نگارگری، خوش‌نویسی، صنایع دستی، کاشی کاری و برگزار می‌کردیم. طبقه پایین فرهنگ‌سرا هم نگارخانه راه انداختیم. تنها نگارخانه مشهد بعد از میرک بود و فرخ نام گرفت. ما سالی ۴۰ نمایشگاه دانش‌آموزی، دانشجویی و ویژه استادان برگزار می‌کردیم.» فعالیت فرهنگ‌سرا بیشتر از ۱۰ سال به طول نمی‌انجامد و با رفتن محسنی از مدیریت این فرهنگ‌سرا، کار آنجا نیز به پایان می‌رسد.

> سال‌ها معلم بودم و درس می‌دادم و در عین حال سوزن‌دوزی می‌کردم. تحقیقات زیادی روی پارچه انجام دادم. کار کردم و کار کردم و کار کردم و خسته نشدم

هنری ماندگار می‌شود که اصالت داشته باشد

خانم محسنی سال گذشته در مراسم نصب هشتمین کاشی ماندگار میراث فرهنگی خراسان رضوی بر سر در منزلش گفته بود: امروز هنرمندان نگران هستند، با ورود فناوری، صنایع دستی و هویت ما زیر سوال برود اما من به شما می‌گویم نگران نباشید، زیرا این شرایط در اصطلاح، ریشه در آب و خاک ما دارد و آن چیزی ماندگار می‌شود که اصالت داشته باشد.

سال‌ها همنشین نخ‌های گلابتون طلایی و ابریشم‌های قرمز و سبز و مشکی و آبی آسمانی بوده است. تمام هنرش در صدایش و حرف‌هایش پیداست با طنینی زنگ‌دار.

او می‌گوید: «هدف ما چیست؟ جلوگیری از انقراض صنایع دستی کشورمان. با آموزش‌دادن، این هنرها احیا و در پی آن کارآفرینی ایجاد می‌شود. تعداد زیادی از شاگردانم در شهرهای استان خراسان رضوی، آموزش دیده و صاحب برندهای بسیار خوبی شده‌اند و حالا خودشان کارآفرینی می‌کنند. دلم می‌خواهد تا زمانی که زنده هستم، این هنرها زنده شوند. الان هم می‌بینیم که هنر رودوزی‌های سنتی، خیلی بین جوانان مقبول افتاده است. بین کسانی که حتی به سوزن دست نمی‌زدند.»

او هنوز که هنوز است در هفتادودوسالگی، دست از آموزش و تحقیق و بررسی بر نداشته است و روزهایی در هفته در خانه ملک حضور دارد و تجربه‌های خود را به استادان و هنرجویان منتقل می‌کند. حضور در بخش خزانه منسوجات حرم مطهر هم که جزو برنامه دائمی‌اش شده است. می‌گوید: «وقتی حرم می‌روم، دردهای ناشی از کهولت سن را فراموش می‌کنم اما به حیاط خانه که می‌آیم دردها ریز ریز سراغم می‌آیند. من هیچ‌گاه به‌دنبال استراحت و میل خودم نبودم. وابستگی مالی هم به چیزی نداشتم. وام می‌گرفتم و می‌رفتم موزه‌های دنیا را می‌دیدم. این کار چشمانم را باز کرد و تجربه‌هایم را به اینجا منتقل کردم.»

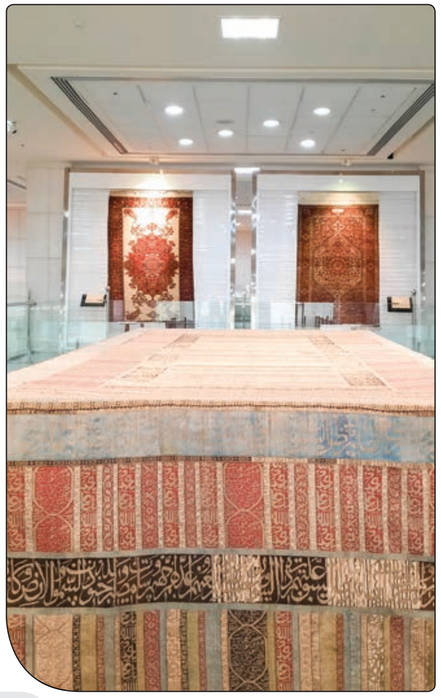

محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شاخه خراسان

هنگامه

بیمه زنان خانه‌دار سرمایه‌گذاری برای نسل آینده

خانه‌داری یک شغل است اما مانند خیلی از مشاغل تعریف مشخصی ندارد. با این همه، وقتی همه ما از عبارت «خانه‌دار» صحبت می‌کنیم، دقیقا می‌دانیم منظور چیست و بدون تردید و بر اساس ساختارهای ذهنی، آن را امری «زنانه» تلقی می‌کنیم. چنین مسئله‌ای در رابطه با «شغل آزاد» درباره مردان صحت دارد که البته از خانه‌داری مبهم‌تر و کلی‌تر است و می‌تواند دایره وسیعی از مشاغل را شامل شود.

با اینکه خانه‌داری در فرهنگ و جامعه ما به‌عنوان یک شغل به‌رسمیت شناخته شده است، از آنجا که از منظر حقوقی شغل به حساب نمی‌آید، می‌توان آن را یکی از مشاغل ویژه در نظر گرفت، به‌ویژه از آن منظر که قرارداد کاری و از همه مهم‌تر حقوق، مزایا، بازنشستگی و البته بیمه برای آن تعبیه نشده است. این در حالی است که بر اساس فقه اسلامی، انجام وظایف خانه‌داری برای زنان الزامی نیست و می‌توانند از انجام آن استنکاف کنند. با توجه به اهمیتی که زن در خانواده دارد، بیشتر زنان و مادران ایرانی، نه بر اساس قاعده و قوانین حقوقی و فقهی بلکه به حکم اخلاق و عواطف انسانی اداره امور منزل و هم‌چنین برعهده گرفتن بار سنگین تربیت فرزند را حتی با وجود داشتن مشاغل دیگر در خارج از خانه می‌پذیرند.

از کار بی‌مزد خانه‌داری که توسط زنان و مادران انجام می‌شود، عواید و منافع اقتصادی زیادی برای جامعه حاصل می‌آید، به گونه‌ای که در تولید ناخالص ملی سهم حدود ۳۰ تا ۴۰ درصدی برای آن در نظر گرفته‌اند. بر همین اساس، نخستین بار در سال ۱۳۸۵، با همکاری دولت و مجلس، «طرح اجرای کامل بیمه زنان خانه‌دار» مطرح شد. این طرح که از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس به فراکسیون زنان پیشنهاد شده بود، صحبت از پرداخت حقوق و در نظر گرفتن بیمه تأمین اجتماعی برای زنان خانه‌دار را به میان آورد. پس از آن در ماده ۴۶ سند پنجم توسعه از بیمه زنان خانه‌دار و برای تقویت کارکرد خانواده و جایگاه زن در آن صحبت شد. برمبنای این سند دولت باید به تعریف و شناسایی کار خانه‌داری زنان در خانه به عنوان فعالیت اقتصادی و اجتماعی اقدام و آن‌ها را در زمره فعالیت‌های اقتصادی کشور لحاظ نماید. با این همه، اجرایی شدن این طرح و تحقق آن همواره با عنوان «نبود تخصیص اعتبار» به تعویق افتاد. به‌خصوص در سال ۱۳۹۲، که کلیات این طرح در مجلس تصویب شده بود، به‌دلیل اختصاص نیافتن ردیف بودجه به آن از سوی شورای نگهبان رد شد. فراکسیون زنان در مجلس دهم، بار دیگر حمایت از این طرح را در دستورکار خود قرار داد. در نخستین برخورد اجرای این طرح، سخن از بیمه زنان خانه‌داری بود که دارای ۳ فرزند یا سرپرست خانوار باشند و تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نباشند. اندک اندک گستره این طرح افزایش یافت و اینک همه زنان خانه‌دار ۱۸ تا ۵۰ ساله با پرداخت حق بیمه را شامل می‌شود.

با وجود مزیت‌های فراوانی که چنین بیمه‌ای برای زنان خانه‌دار می‌تواند در بر داشته باشد و مجلس یازدهم در نخستین روزهای خود بر آن تأکید کرده است، از آن‌چیزی که ابتدا مدنظر ارائه‌دهندگان بود و همچنین مطلوب زنان خانه‌دار بود فاصله زیادی دارد. نخست آنکه براساس این طرح که نحوه اجرایی شدن آن تدریجی ارائه می‌شود، خانه‌داری به‌عنوان شغل تعریف نمی‌شود. چون خانه‌داری شغل نیست و کارفرمایی ندارد، پس بیمه زنان خانه‌دار تحت عنوان بیمه اختیاری ارائه می‌شود و حق بیمه را باید خود زنان بپردازند. بنابر فرض، زنان خانه‌دار هیچ مزدی برای انجام کارهای خود دریافت نمی‌کنند. این در حالی است که شرکت‌های خصوصی بیمه با انواع و اقسام بیمه‌های عمر در ازای پرداخت سالانه حق بیمه همین کار را انجام می‌دهند. دیگر آنکه سازوکار مشخص برای این طرح و آسان‌سازی شرایط بیمه، به گونه‌ای که زنان خانه‌دار بتوانند در طولانی‌مدت آن را دنبال کنند، در شرایط ابهام‌آمیزی قرار دارد. اگر نهادی به‌طورخاص، مانند تعاونی زنان خانه‌دار، متولی اجرای این طرح شود، شاید در برخورد با واقعیت اجتماعی بتواند نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کند. به طور کلی می‌توان گفت بیمه زنان خانه‌دار اگر نتواند حامی، آن نهادهای اقتصادی و سیاسی حاضر به سرمایه‌گذاری روی آن باشند. خانه‌داری، فرزندآوری و فرزندپروری، اگرچه روی کاغذ شغل به‌حساب نمی‌آید، بقا و کیفیت زندگی نسل آینده را تأمین می‌کند. پس اگرچه تحقق این طرح هزینه‌های سنگینی را در بر دارد، می‌تواند سنگ بنایی باشد که براساس آن بتوان با اطمینان بیشتری به فردا نگریست. ●

تابش

هویت و آگاهی

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

این روزها بازار خبر داغ است. زیر سایه سنگین کووید ۱۹ که بر تمام اخبار سایه افکنده است روزانه شاهد اخبار ناخوشایند دردناکی هستیم. در بین خبرهای اجتماعی و گروه زنان، داغ‌ترین خبرهای اخیر که جگرسوز هم شدند اخبار مربوط به قتل‌های ناموسی بود: دختر چهارده‌ساله به دست پدر، دختر شانزده‌ساله به دست عمو و سایر اخبار خشونت‌های خانوادگی که از قل جامعه زنان برمی‌خیزد، زنان کوچک و بزرگ، مجرد و متأهل، و شاغل و خانه‌دار که همگی با هر نقش و جایگاهی، زند